

## بخش اول: دیدار با مردم شیراز (روز اول سفر به استان فارس) ۱۳۸۷/۰۲/۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

در تاریخ کشور ما، هرچه که نگاه می‌کنیم و هرچه عقب می‌رویم، هیچ نمونه دیگری برای انقلاب اسلامی پیدا نمی‌کنیم. من این را یک قدری روشن کنم: در طول تاریخ، همیشه در کشور ما جابجایی قدرت به وسیله قدرت‌طلبان نظامی و با لشکرکشی و رویارویی قدرت‌ها با یکدیگر، یا با چیزی که امروز به آن کودتا می‌گویند همراه بوده است؛ سلسله‌های متعددی در این کشور آمده‌اند و رفته‌اند؛ اما در هیچ‌کدام از این نقل‌وانتقال‌ها مردم هیچ دخالتی نداشته‌اند. فرض بفرمایید در همین شیراز شما و در استان فارس، سلسله زندیه بر سر کار بود؛ بعد قاجاری‌ها آمدند و قدرت را از دست خاندان زند گرفتند! جنگ بین دو قدرت طلب، دو سپاه و دو نیروی نظامی بود؛ مردم نقشی نداشتند. در همه طول تاریخ کشور ما - چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام تا امروز - هر چه نگاه می‌کنیم، جابجایی قدرت‌ها همه از همین قبیل بوده است؛ فقط یک استثناء در دوران قدیم دارد - که آن را عرض خواهم کرد - و در غیر آن مورد، همیشه جابجایی قدرت با لشکرکشی و با حمله نظامی و بدون دخالت مردم بوده است؛ مردم انگیزه‌ای نداشته‌اند؛ چه آن جایی که یک سلسله، قدرت را به یک سلسله دیگری می‌داده و چه آن جایی که در درون یک سلسله کشمکش قدرت بوده است؛ که باز اگر مثالش را از شیراز شما بخواهم بزنم، در دوران قاجاریه و بعد از مرگ فتحعلیشاه قاجار، در همین شیراز یکی از پسرهای بزرگ فتحعلیشاه به نام حسین‌علی میرزا حاکم بود و حکومت را برای خودش می‌خواست؛ اما در تهران محمدشاه - که نوه فتحعلی شاه بود - به پادشاهی رسیده بود؛ جنگ شد. در همین بیرون دروازه‌های شهر شیراز، بین دو نیرو جنگ اتفاق افتاد! البته مردم در این جنگ‌ها لگدمال می‌شدند؛ به آن‌ها خسارت وارد می‌شد و مزرعه‌شان، مالشان، ملکشان و جانشان تهدید می‌شد، اما هیچ دخالتی در این درگیری‌ها نمی‌کردند. در طول تاریخ این‌جوری بوده است.

البته عرض کردم، فقط یک مورد استثناء وجود دارد - که آن هم از لحاظ تاریخی مورد تردید است و با افسانه‌ها مخلوط است - و آن داستان کاوه آهنگر است؛ که می‌گویند این آهنگر به کمک مردم حرکت کردند و سلطنت ضحاک مار دوش را از بین بردند. اگر واقعیت داشته باشد و راست باشد، در تاریخ همین یک مورد است و دیگر نمونه‌ای ندارد. البته در تاریخی که اروپایی‌ها برای کشور ما از دوران پهلوی به این طرف نوشته‌اند، اسمی از فریدون و ضحاک و کاوه آهنگر وجود ندارد؛ آن‌ها جور دیگری تاریخ را نوشته‌اند که آن مقوله دیگری است و حالا نمی‌خواهیم وارد آن بشویم.

انقلاب اسلامی که بزرگ‌ترین تحول و تغییر قدرت در طول تاریخ ما بود و اساس سلطنت و حکومت فردی را به حکومت مردمی تبدیل کرد، با نیروی مردم انجام گرفت؛ این‌جا دیگر رویارویی دو قدرت و جنگ قدرت و این حرف‌ها نبود. مردم آمدند و وارد عرصه شدند و روحانیت هم پیشگام و پیشتازشان واقع شد؛ مردم بودند که با قدرت عظیم و خدائی خود توانستند قدرت را از دست خودکامگان و پادشاهان و طاغوت‌ها و مستبدان فردگرا خارج کنند و به دست مردم بدهند؛ حکومت شد مردمی. تا آن جایی که ما شناختیم و فهمیدیم، این تنها حادثه‌ای است که در طول تاریخ کشور ما اتفاق افتاده است.

خب، این حادثه، شایسته آن هست که از ابعاد گوناگون مورد توجه و مورد عنایت قرار بگیرد. من امروز عرض می‌کنم، ما با گذشت نزدیک به سی سال از حادثه انقلاب اسلامی، جا دارد که یک نگاه کلان و یک نگاه فراگیر به این حادثه بیندازیم. نگاه‌های جزئی، نگاه به حوادث میانه راه و نگاه به افت‌وخیزها، خیلی گویا نیست؛ باید نگاه کلان و فراگیر به انقلاب اسلامی - که البته بسیاری از مردم خود ما، برجستگان خود ما و بیگانگان، این‌گونه کلان نگاه کرده‌اند - در سطح افکار عمومی زنده بشود و به آن توجه پیدا بشود.

در همه حوادث عالم چند عنصر را باید در کنار هم دید: یکی نگاه به عوامل اولی، یعنی عوامل بالادستی حادثه است: انگیزه‌ها، هدف‌ها، زمینه‌های تاریخی، زمینه‌های جغرافیایی و جغرافیای سیاسی؛ این‌ها چیزهایی است که در شناخت حادثه تأثیر دارد. در حادثه انقلاب ما، آن عنصر اول عبارت است از همان ایمان مردم، مبارزات آزادی‌خواهانه و جرقه‌های این مبارزات - که در مشروطیت و در تحریم تنباکو به وسیله میرزای شیرازی و در نهضت ملی شدن صنعت نفت و در حوادث گوناگون دیگر، این زمینه‌های تاریخی وجود پیدا کرد - و بیداری روحانیت مبارز و شخص امام بزرگوار که از این زمینه‌ها بهترین استفاده را کرد و این حرکت به راه افتاد. این، آن پیش‌زمینه است.

عنصر دوم نگاه کردن به میداندار و صاحب حادثه است. عنصر میاندار و میداندار در این حادثه مردم بودند؛ مردم! حادثه عظیم بی‌نظیر تاریخی انقلاب اسلامی را مردم رقم زدند. انکار نقش مردم و بی‌اعتنایی به حضور مردمی - که متأسفانه امروز در بعضی از نگاه‌های شبه‌روشنفکرانه، انسان مشاهده می‌کند - خطاست. وقتی مردم به یک سمتی گرایش پیدا می‌کنند، کسانی که از این گرایش خود را منتفع نمی‌بینند، اسمش را می‌گذارند حرکت پوپولیستی و حرکت عوام‌گرایی! این خطاست. انقلاب را همین اراده‌های مردمی و همین حضور مردمی

- که متکی به ایمان آن‌ها بود - توانست بوجود بیاورد و به پیروزی برساند. ملت ایران با ایمانش، با احساساتش، با غرور ملی‌اش، با افتخار به گذشته تاریخی و موارث عظیم فرهنگی‌اش، توانست این حرکت عظیم را به وجود بیاورد.

هدف ملت ایران - که از هر کسی که سؤال می‌کردیم، به زبان‌های گوناگون این هدف را می‌گفت - این بود که بتواند در سایه اسلام، استقلال و آزادی به دست بیاورد. این شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که در دوران انقلاب رایج بود، حرف دل مردم بود و مردم این را می‌خواستند. مردم می‌دیدند که این کشور با این عظمت، حکامش و زمامدارانش استقلال رأی ندارند؛ تابع بیگانه و تابع قدرت‌های مستکبرند و طوق اطاعت آن‌ها را به گردن انداخته‌اند؛ در مقابل آن‌ها ضعیف و غیرمستقل، اما نسبت به مردم خودشان سختگیر، متفرعن و با آن‌ها با فشار و سختگیری و زور رفتار می‌کردند؛ شلاق را بر گرده این مردم می‌کوبیدند و به آن‌ها اجازه انتخاب نمی‌دادند. در طول سال‌های مشروطیت و تا قبل از انقلاب اسلامی، هرگز اتفاق نیفتاد که این مردم با شوق، با رغبت و با معرفت به پای صندوق رأی بروند و کسی را انتخاب کنند. انتخاب معنی نداشت: حکومت، حکومت موروثی؛ مسئولان و زمامداران، سفارش‌شده قدرت‌های بیگانه؛ مجلسی که به نام مجلس شورا از مشروطیت بوجود آمده بود، مجلس دست‌نشانده و غیر منتخب مردم! مردم هم اسیر و دستخوش تصمیم‌هایی بودند که این مجموعه غیرمسئول و غیر متعهد برای آن‌ها می‌گرفتند. مردم خواستند استقلال به دست بیاورند، آزادی داشته باشند، عزت ملیشان را تأمین کنند، سعادت و رفاه دنیوی و سربلندی معنوی و اخروی را به دست بیاورند؛ این آرزوی مردم بود و وارد این میدان شدند. این هم عنصر دوم.

عنصر سوم در هر حادثه‌ای عوامل معارض و مزاحم با آن حادثه یا با آن حرکت است که هزینه‌هایی را تحمیل می‌کند. در ماجرای انقلاب اسلامی هم همین جور است؛ از اول عنصر معارض وجود داشت. این معنایش این است که ملت ایران استقلال و آزادی را با سعی و تلاش خود بدست می‌آورد؛ اما هزینه آن را هم باید بپردازد و می‌پردازد. هر انسانی که بخواهد برای آن چیزی که به دنبال آن هست هزینه‌ای بپردازد و زحمتی را بر دوش بگیرد، هرگز به آن هدف نخواهد رسید. با نشستن و عافیت‌طلبی و به دنبال تلاش و خطر نرفتن، هرگز انسان به آرزوهایش نمی‌رسد. ملت‌ها هم همین جورند. آن ملتی به عزت و سربلندی دست پیدا می‌کند که با شجاعت وارد میدان بشود، کار را تعقیب کند و هزینه‌های آن را هم با رشادت تمام بپردازد و ملت ایران این کار را کرد.

هزینه‌ای که ملت ایران پرداخت کرد هشت سال جنگ تحمیلی بود؛ این هزینه استقلال‌طلبی و آزادی‌طلبی و عزت‌طلبی ملت ایران بود؛ ملت ایران آن را پرداخت کرد و خم به ابرو نیاورد. هشت سال جنگ را تحمل کرد، چون این هزینه دست یافتن به استقلال ملت و قدرت ملی و افتخار ملی بود. قربانیان تروریسم کور دهه شصت در این کشور، هزینه دیگری بود که ملت ایران پرداخت کرد. از اول انقلاب تا امروز تحریم‌های اقتصادی و محاصره اقتصادی که بر ملت ما تحمیل کرده‌اند، هزینه‌هایی بود که ملت ایران پرداخت کرد. همین حالا که من با شما صحبت می‌کنم، دو سال است که قدرت‌های استکباری مرتب تهدید می‌کنند که ما ملت ایران را تحریم می‌کنیم و محاصره می‌کنیم! انگار تا حالا این کار را نکرده‌اند.

اردوگاه سرمایه‌داری و استعماری با همه توان سیاسی خود، با همه قدرت مالی و اقتصادی خود و با همه شبکه‌های تبلیغاتی خود، دارد فشار می‌آورد تا شاید بتواند ملت ایران را وادار به عقب‌نشینی و تسلیم بکند؛ نه فقط از حق هسته‌ای - حق هسته‌ای یکی از حقوق ملت ایران است - بلکه می‌خواهند ملت ایران را از حق عزتش، از حق استقلالش، از حق قدرت تصمیم‌گیری‌اش و از حق پیشرفت علمی‌اش، وادار به عقب‌نشینی کنند. ملت ایران امروز در جاده پیشرفت علمی و پیشرفت فناوری افتاده و می‌خواهد دو قرن عقب‌افتادگی خود را در دوران طاغوت‌ها، جبران کند. این‌ها دستپاچه شده‌اند و نمی‌خواهند ملت ایران - که در این نقطه حساس دنیا قرار گرفته است و به‌عنوان پرچمدار اسلام شناخته شده - به این توفیقات دست پیدا کند؛ لذا فشار می‌آورند. اما ملت ایران ایستاده است.

تهدید می‌کنند که شما را تحریم می‌کنیم و محاصره اقتصادی می‌کنیم! خب، در این سی سالی که ملت ایران را گاهی شدیدتر و گاهی ضعیف‌تر محاصره اقتصادی کردید، چه کسی ضرر کرد؟ ملت ایران ضرر کرد؟ ابداً! ما از تحریم به نفع پیشرفت خودمان استفاده کردیم. یک روزی بود که ما احتیاج به ابزارهای نظامی داشتیم؛ ساده‌ترین ابزار نظامی را به ما نمی‌فروختند و می‌گفتند: تحریم! ما توانستیم از این تحریم استفاده کنیم؛ امروز ملت ایران توانایی‌هایی به دست آورده که همان تحریم‌کنندگان دیروز، امروز از این که ملت ایران دارد به قدرت اول نظامی منطقه تبدیل می‌شود، دارند دست و پا می‌زنند! خب، این بر اثر تحریم شما بود. این تحریم به ما ضرر نزد؛ ما از این تهدید توانستیم یک فرصت به وجود بیاوریم. امروز هم همین جور است. ما از تحریم غرب نمی‌ترسیم. ملت ایران به حول و قوه الهی در مقابل هر تحریمی و هر محاصره اقتصادی‌ای آن‌چنان تلاشی از خود نشان خواهد داد که پیشرفت او را مضاعف و چند برابر خواهد کرد.

این جور نگاه کلان به انقلاب - یعنی نگاه به انگیزه‌ها و زمینه‌ها و عوامل بالادستی انقلاب و تشکیل نظام، و نگاه به عامل محوری انقلاب یعنی مردم و ایمان دینی آن‌ها، و نگاه به هزینه‌ها - موجب می‌شود که ما در هر شأنی که هستیم و در هر جا که هستیم، به مسائل جزئی و کوچک خیلی اهمیت ندهیم؛ به عظمت انقلاب و حرکت عمومی انقلاب نگاه کنیم که بحمدالله در طول این سی سال، با قدرت و قوت ادامه داشته است و ملت ایران هر روز بهتر از گذشته - با این‌که توطئه‌ها و تلاش دشمن هم بیشتر شده - به پیش حرکت کرده است.

دشمنان ملت ایران منتظرند که از هر مسئله کوچک یا بزرگی، برای شکستن عزم و همت ملت ایران استفاده کنند؛ حتی از بلایای طبیعی مثل زلزله و خشکسالی، یا از چیزهایی که در دنیا عمومیت دارد مثل گرانی. الان شما اگر به تحلیل‌های رادیوهای بیگانه نگاه کنید، می‌بینید یکی از محورهایی که دشمنان ما در تبلیغاتشان از آن استفاده می‌کنند، مسائل اقتصادی است؛ بلکه بتوانند در عزم ملت ایران خللی وارد کنند. مردم ایران، مسئولین خودشان را شناخته‌اند. اینی که این جور وانمود بشود که اگر در وضع اقتصادی جامعه مسئله «گرانی» پیش می‌آید، به خاطر این است که مسئولین دولتی و مسئولین بخش‌های مختلف توجه ندارند، این خطاست؛ آن‌ها کاملاً توجه دارند و می‌دانند چه دارد اتفاق می‌افتد.

امروز دنیای غرب بیش از دیگران درگیر مشکلات اقتصادی است. خودشان اعلام می‌کنند بحران اقتصادی‌ای که امروز از امریکا شروع شده است و به تدریج دارد گریبان اروپا را هم می‌گیرد و به بعضی از کشورهای دیگر هم سرایت می‌کند، در شصت سال گذشته - یعنی از بعد از جنگ بین‌الملل اول تا امروز - سابقه نداشته است. سازمان ملل در دنیا اعلام بحران غذایی کرده است. ملت ایران به فضل پروردگار و به لطف الهی مشکلاتش از بسیاری از همین کشورهای مدعی کمتر است و با همت مسئولین و همت مردم، باید بتوانند همین مشکلاتی را هم که وجود دارد، برطرف کنند؛ این همت همه را می‌طلبد.

مسئولین کشور اعم از دولت و قوه مجریه یا مجلس شورای اسلامی و قوه مقننه یا قوه قضاییه، هرکدام یک مسئولیتی دارند. مردم هم به نوبه خود مسئولیت دارند. آنچه که من از لحاظ ظرفیت انسانی استان شما و شهر شما گفتم، معنا و نتیجه‌اش این است که این ظرفیت استعداد انسانی این استان، باید برای آینده کشور و آینده انقلاب، مفید واقع بشود و احساس مسئولیت کند. ما هرکداممان در هر جایی که هستیم، باید برای سرنوشت کشور و برای آینده کشور، احساس مسئولیت و تعهد کنیم و بدانیم که می‌توانیم نقش ایفا کنیم. یک دانشجو، یک استاد، یک معلم، یک دانش‌آموز، یک کشاورز، یک فعال صنعتی و یک سرمایه‌گذار در بخش‌های گوناگون

کشاورزی یا صنعتی، همه باید احساس مسئولیت کنند. با احساس مسئولیت همگانی و همه‌جانبه و با هدایت دستگاه‌های مسئول کشور - دستگاه‌های دولتی و مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه - ملت ایران خواهد توانست بر همه این موانع و مشکلاتی که دشمنان جهانی می‌خواهند بر او تحمیل کنند، فائق بیاید و با قدرت و با حکمت خود، جامعه نمونه‌ای را که اسلام برای مسلمان‌ها خواسته است، تشکیل بدهد.

بنده عرض کردم امسال برای ملت ما سال «نوآوری» باشد؛ این نوآوری مخصوص یک عرصه خاصی نیست؛ در آزمایشگاه و مرکز تحقیقات، در کلاس درس، در حوزه علمیه، در دانشگاه، در کارگاه صنعتی، در محیط اداری، در منطقه کشاورزی و باغی و در همه‌جا، ابتکارات انسان‌های مبتکر و نوآور، می‌تواند هر کاری را یک گام پیش ببرد و در مجموع، کشور را از یک گذرگاه مهمی عبور بدهد.

درباره مسائل اقتصادی، من هم اول امسال و هم اول سال گذشته - هم به مسئولین، هم به مردم - تذکر دادم و گفتم: امروز دشمن چشمش به نقطه حساس اقتصادی است تا بلکه بتواند این کشور را از لحاظ اقتصادی دچار اختلال کند. هرچه می‌تواند اختلال ایجاد کند و هرچه هم نمی‌تواند، در تبلیغاتشان وانمود کنند که اختلال هست! این کاری است که امروز در تبلیغات دشمنان ما، با قدرت و به شکل‌های مختلف انجام می‌گیرد. راه مقابله هم انضباط مالی و صرفه‌جویی و نگاه پرهیزگرانه به مصرف‌گرایی است. من این را می‌خواهم به مردم عزیزمان تأکید کنم: مصرف‌گرایی به صورت اسراف یکی از بیماری‌های خطرناک هر ملتی است. ما یک خرده به این مصرف‌گرایی افراطی دچار هستیم. یکی از نمونه‌هایش را به مناسبت مشکل کم‌آبی - که چند استان کشور از جمله استان شما تاکنون مشکل کم‌آبی داشته‌اند که امیدواریم خدای متعال تفضل کند و باران رحمتش را بر شما نازل بکند - عرض بکنم؛ یکی از موارد اسراف، اسراف در آب است؛ نه فقط آبی که مصرف شرب در خانه‌ها می‌شود، نوع آبیاری کشاورزی ما هم یک نوع مسرفانه است و آب را هدر می‌دهیم. وظیفه مسئولین و دست‌اندرکاران این بخش است که به این مسئله به‌طور ویژه توجه کنند! پس به مسئله اسراف - هم در مسئله آب و هم در مسائل دیگر - باید با اهمیت نگاه کنند.

امروز خوشبختانه ملت ایران با پرداختن هزینه‌هایی که سنگین هم بوده است - اما ملت ایران با شوق و رغبت و با رشادت تمام، این هزینه‌ها را پرداخته است - توانسته گذرگاه‌های زیادی را طی کند و راه دشواری را پشت سر بگذارد و بحمدالله خود را به این نقطه‌ای که امروز در آن هستیم، برساند. اما این هنوز اوائل راه است. ملت ما با عزم راسخ خود، با همت جوانان خود و با این استعدادی که متراکم در نیروهای انسانی ماست، ان‌شاءالله

خواهد توانست با راهکارهای عملی این راه را با کمال سرافرازی به پایان برساند و خواهد رساند. در این زمینه من در روزهایی که در این استان هستم، نکات و گوشه‌های مختلفش را در جلسات متناسب به مردم عرض خواهم کرد.

من از شما مردم عزیز، با ذوق، مهربان، باوفا، مهمان‌دوست، خوش‌اخلاق و خوش‌لهجه، تشکر می‌کنم. بحمدالله بسیاری از خصوصیات شیوای ملت ایران در شما مردم عزیز شیراز و مردم استان فارس وجود دارد. خدا را شکر می‌کنیم که خدای متعال بحمدالله به شما نشاط داده است؛ روزبه‌روز این نشاط افزون باد! از خدای متعال توفیقات شما را مسئلت می‌کنم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

## بخش دوم: دیدار با دانشجویان و اساتید شیراز (روز چهارم سفر به استان فارس) ۱۳۸۷/۰۲/۱۴

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

جلسه بسیار شیرین و زیبا و دل‌نشینی است؛ اولاً در محیط دانشگاه، آن هم در شیراز. شیراز خودش در طول تاریخ تا امروز دارالعلم بوده است. دانشگاه در شیراز، یعنی دارالعلمی در دارالعلم؛ پایگاهی در قلب یک پایگاه. علاوه بر این، مجموعه متنوع دانشجویی که در اینجا تشریف دارید و همچنین گروهی از اساتید محترم که در جمع شما تشریف دارند، جلسه را تبدیل کردید به یک عرصه علمی و اجتماعی و سیاسی به معنای درست و خوب. بنده هم در جلسات جوان‌ها - مخصوصاً جوان‌های دانشجوی - و در این فضای جوانی و احساس جوانی، احساس جوانی می‌کنم. همه پیرها همین‌جورند؛ در محیط جوان، احساس جوان بودن و بانشاط بودن می‌کنند. بنابراین من از شنیدن سخنان عزیزان دانشجوی - چه نخبگان، چه نمایندگان تشکل‌ها - به‌هیچ‌وجه خسته و ملول نمی‌شوم، از گفتن با شما هم همین‌جور. تنها عیبی که این جلسه دارد این است که فضای باز است و آفتاب گرم نیمه‌اردیبهشت شیراز تحملش قدری سخت است. من با این‌که در سایه نشسته‌ام، احساس می‌کنم هوا گرم است؛ شما که در آفتاب هستید؛ بخصوص خانم‌های عزیز که چادر هم سرشان هست و احساس گرمایی آن‌ها من را متأذی می‌کند.

...آنچه من اینجا می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی است که در روز اول در جمع عمومی مردم گفتم؛ و آن، نگاه کلان و جمع‌بندی شده به انقلاب است. چون ما در آستانه ورود در دهه چهارمیم، نزدیک به سی سال، گذشته؛ معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه - مثل حادثه عظیم انقلاب - یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کارکردهاست. اگرچه در سی‌سالگی، انقلاب هنوز در عنفوان جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب بحمدالله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن درعین‌حال در دوره سی‌ساله وقتی انسان نگاه می‌کند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. من مطالبی را در این زمینه عرض می‌کنم. البته دوست می‌داشتم با تفصیل و جزئیات بیشتر بگویم، منتها وضع هوا و آفتاب یک مقداری من را متأذی می‌کند که بخواهم با تفصیل عرض کنم. آنچه هم که من عرض می‌کنم، شما جوان‌های عزیز میدانید. شما بنده را هم می‌شناسید. من بارها هم گفته‌ام این چیزهایی که ما عرض می‌کنیم، به معنای آیه نازل کردن نیست. نه اینکه خیال کنید حالا ما آنچه می‌گوییم، وحی منزل است؛ نه، من نظرم را می‌گویم و مایل‌م در محیط‌های دانشجویی این‌ها بحث شود. عمده نظر من این است که بحث خواهد شد. حالا شاید من در پایان جلسه یک جمع‌بندی کامل هم نکنم، با همین نیت که جمع‌بندی را شما بکنید؛ چه در تشکل‌ها، چه در مجموعه‌های دانشجویی، چه با خودتان.

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمی‌تواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتدا تا انتها، انسان را گمراه می‌کند؛ حتی گاهی آدم راه را گم می‌کند، هدف را گم می‌کند. نمی‌خواهیم بگوییم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخش‌های مختلف، یعنی جزئی‌نگری. می‌خواهیم بگوییم این نگاه به بخش‌ها و اجزاء و ابعاد موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس‌آموز است.

من چند تا حلقه برای این بحث در نظر گرفتم، که این‌ها را عرض بکنم. حلقه اول این است که هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیات که عرض می‌کنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه جامعه عظیم بشری در علم و بقیه دستاوردها - که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه خواسته‌ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از آزادی با همه معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست

- اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی موردنظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آن‌ها - که گاهی کشور به‌ظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما برسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آمد؟ کجا تدوین شد؟ من عرض می‌کنم از کلمه اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می‌کند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور می‌کند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و زهد و ذکر و امثال این‌ها - می‌پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمی‌پردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام این‌جوری نیست. همه این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه اسلامی مندرج است.

آیه قرآن به ما می‌فرماید که: «و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی الله است، همان استغفار ملائکه آسمان و حمّله عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعه رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد.

خوب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ می‌خواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به‌عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه اول، و همه جوامع بشری در درجه بعد، موردنظر بود. ما می‌خواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم

جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است. این جور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست؛ که می گفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت‌های خوبی هم داشتند، می گفتند آقا بیخود چرا زحمت می کشید، فایده‌ای ندارد؛ بله، این حرف‌های شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب می‌خواست به همه کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به‌عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه اول بحث ما.

حلقه دوم بحث این است که این هدف را انقلاب اسلامی داشت؛ ما در خلأ که زندگی نمی‌کنیم، ما در یک واقعیاتی داریم زندگی می‌کنیم؛ این واقعیات چقدر برای رسیدن به این هدف‌ها کمک بود یا مزاحمت بود؟ یقیناً اگر مزاحم‌هایی که حالا می‌شمارم، وجود نداشت، رسیدن به این هدف، زمان زیادی نمی‌خواست. شاید در طول پنج سال، ده سال یک گروه متشکل قوی می‌توانستند این اهداف را برآورده کنند؛ متنها در سر راه انسان موانع وجود دارد. اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی می‌بخشد و اسمش می‌شود جهاد؛ و الا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جدّ و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع.

این موانع چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسان‌ها - چه تصمیم‌گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ این‌ها موانع درونی است. موانع درونی، ضعف‌هاست؛ ضعف‌های فکری است، ضعف‌های عقلانی است، راحت‌طلبی است، آسان‌گرایی است، آسان‌پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد. آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعف‌های درونی ماست. به گریز از چالش، به غلط می‌گویند عافیت‌طلبی. عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است؛ «یا ولی العافیة نسلک العافیة؛ عافیة الدنیا و الآخره». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه. بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن به غلط به گریز از چالش می‌گویند عافیت‌طلبی؛ یعنی درواقع همان راحت‌طلبی، مواجهه با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه با مشکلات. این‌ها ضعف‌های درونی ماست.

یکی دیگر از ضعف‌های درونی عبارت است از تربیت‌های اجتماعی موجود و عادت‌های تاریخی، که این‌ها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوان‌ها شاید از حالات روانی و تربیت‌های تاریخی ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما می‌بینیم که عنوان «ما می‌توانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند آقا شما می‌توانید بزنید روی دست صنعتگران پیشرو دقیق‌ترین و ظریف‌ترین صنایع دنیا، شما می‌گویید بله؛ اگر همت کنیم، تلاش کنیم، می‌توانیم. واقعاً جوان دانشمند مسلمان در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری می‌داند؛ این در اول انقلاب این‌جور نبود. تربیت‌های قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح می‌شد، می‌گفتند آقا ما که نمی‌توانیم! آقا فلان چیز را بسازید، می‌گفتند ما که نمی‌توانیم! با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، می‌گفتند آقا ما که زورمان نمی‌رسد، ما که نمی‌توانیم! «ما می‌توانیم» امروز، آن روز «ما نمی‌توانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخی بازمانده از دوران گذشته است.

توسری‌خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آن‌ها جامعه توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه‌دامنی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می‌آمدند به مردم می‌گفتند آقا فلان مسئول عالی کشور - حالا شخص اول که خود شاه بود - یا وزرا یا مسئولین فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمی‌کردند؛ می‌گفتند خوب، هست دیگر؛ معلوم است! یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاک‌دامن باشند، آلوده‌دامن و ناپاک ببینند. ما تعجب می‌کردیم از اینکه در صدر اسلام چطور یک خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره خلیفه هست، هم درباره یکی از امرای منصوب از قبل یک خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سرکیف بود، شش رکعت خواند. گفتند آقا نماز صبح را زیادی خواندی؛ گفت بله، حالم خوش است؛ اگر بخواهی، بیشتر هم می‌خوانم! این در تاریخ بود. در آن زمان مردم می‌دیدند که خلیفه یک چنین فسقی را دارد انجام می‌دهد، اما تحمل می‌کردند و بی‌تفاوت از مقابل این قضیه می‌گذشتند. زمان ما هم همین‌جور بود. در دوره طاغوت - که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاغوت مواجه بودیم - قضیه همین‌جور بود. مردم تعجب نمی‌کردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده‌گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم - استاد پدر ما بود - پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من یک وقتی رفته بودم تبریز، شاگردان و دوستان علاقه‌مند خود ایشان نقل می‌کردند؛ می‌گفتند یک وقتی محمدرضا در دوره جوانی اش آمده بود تبریز، رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا، رفته بود توی

آن مدرسه‌ای که این آقا تدریس می‌کرده. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم - که عالم هم بود، متقی هم بود، منتها ساده بود - مجذوب شاه شده بود و از او تعریف می‌کرد. دوستان گفته بودند آقا شما که از این شخص تعریف می‌کنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام می‌دهد - حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید می‌نمود؛ مثلاً او شراب می‌خورد - گفته بود خوب، شاه است دیگر؛ می‌خواهی شراب نخورد؟! گفته بودند آقا مثلاً قماربازی می‌کند، گفته بود شاه است دیگر؛ پس می‌خواهی مثلاً چه بازی کنی؟! عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است، پس باید بتواند فسق کند، فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعه ما وجود داشت. این‌ها همان موانع درونی است؛ این‌ها آن چیزهایی است که در مقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد می‌کند. خشم و شهوت‌های بی‌مهاری و تربیت‌نشده، دل‌بستگی به عادات و عقاید خرافی میراثی، و بد فهمیدن دستور دین جزو ضعف‌های درونی است. بعضی‌ها خیلی از چیزها را نمی‌فهمیدند. مبارزه می‌کردیم؛ بعضی‌ها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی (ارواحنا فداه) برافراشته شود، در آتش است، با مبارزه مخالف بودند. می‌گفتند آقا شما قبل از مبارزه حضرت صاحب‌الزمان (عجل الله فرجه) می‌خواهید مبارزه شروع کنید؟ خوب، این پرچم مبارزه را که بلند می‌کنید، در آتش است. معنای حدیث را نمی‌فهمیدند. یک عده‌ای از صدر اسلام، از زمان ائمه (علیهم‌السلام) که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدیگری می‌کردند؛ بعضی بر خودشان هم امر مشتبه بود. بد نیست بدانید هم در بنی‌امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی‌عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی‌عباس و چه در زمان‌های بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند، مردم برای تشکیل جامعه الهی و جامعه اسلامی و علوی مبارزه و قیام نکنند. این، بد فهمیدن دین است. می‌بینید این‌ها همه موانع درونی‌ای بود که بعد از آن‌که انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه‌ها می‌خواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم. خوب، این‌ها هر کدامش یک مانع بود. البته این‌ها برطرف شدند بود، نه اینکه برطرف شدند نبود؛ خیلی‌اش هم با تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را به شما جوانانی که احساس مسئولیت می‌کنید، توی پراکنش عرض می‌کنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد؛ برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رایج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند؛ می‌گفتند مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگویید، چه نگویید. یعنی دیالکتیکی که آن‌ها

تفسیر کرده بودند، لازم‌اش این بود که این مبارزه، احتیاج به تبیین ندارد. در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته به یکی از همین گروهک‌هایی بود که آن روز تازه سربلند کرده بودند، کمونیست بودند - گروه جنگل و امثال این‌ها - یک جایی با من ملاقات کرد؛ شرح داد که می‌خواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم توی این زمینه اجتماعی که نمی‌شود؛ یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار می‌خواهید بکنید. با کمال بی‌اعتنایی گفت: آن روش اسلامی است! بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین‌ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش‌زمینه‌های تاریخی و تربیت‌های غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی‌اش هم هنوز فائق نیامدیم، که آن انگیزه‌های دیگری دارد - مثل این مصرف‌گرایی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند - این جزو میراث‌های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه ناساز بی‌اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف‌زده هستیم؛ باید این را حلش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صداوسیما هم بلاشک نقش دارد. خوب، این‌ها عوامل درونی بود.

آن وقت عوامل بیرونی است، که دیگر الی‌ماشاءالله وجود داشته است؛ همه کسانی که به نحوی از انقلاب یا از هدف‌های انقلاب متضرر می‌شدند، این‌ها جلوی انقلاب ایستادند. از امنیت یک عده‌ای متضرر می‌شوند، از عدالت یک عده‌ای متضرر می‌شوند، از نفی حاکمیت طاغوت یک عده‌ای متضرر می‌شوند، از نفی سلطه بیگانه یک جماعتی متضرر می‌شوند، از نفی استبداد یک عده‌ای متضرر می‌شوند. این‌ها را شما میدانید؛ توضیح لازم ندارد. چه کسانی از عدالت یا از استقلال یا از آزادی و امثال این‌ها متضرر می‌شوند؟ این‌ها همه در مقابل انقلاب صف کشیده‌اند. تا الان هم این صف‌کشی ادامه دارد.

اول انقلاب شما جوان‌ها یادتان نیست. سال اول انقلاب در تقریباً چهارگوشه کشور با شعار قومیت، کانون‌های جنگ و درگیری به وجود آمد. در بلوچستان، در کردستان، در ترکمن صحرا، در نقاط مختلف؛ با بهانه قومیت. دنبالش می‌رفتند، می‌دیدند این اقوام هیچ‌کدامش با اسلام و با انقلاب اسلامی مسئله‌ای ندارند. من خودم در بلوچستان زندگی کرده بودم. آنجا تبعید بودم و بلوچ‌ها را می‌شناختم. می‌دانستم این‌ها با انقلاب کوچک‌ترین مسئله‌ای ندارند؛ اما یک عده‌ای به نام بلوچ و با یک استفاده و ترفندی با انقلاب درافتادند. عین همین قضیه در مورد کردستان بود. عین همین قضیه در مورد ترکمن صحرا بود. بعد تحریکات این‌ها روشن شد، معلوم شد که از کجا تحریک می‌شوند. خوب، این‌ها موانعی بودند که جلو راه انقلاب را می‌گرفتند. این طور نبود که این اتومبیل در جاده آسفالته بتواند درست حرکت کند.

بعد از این مسئله قومیت‌ها، تنافس‌های درونی خود ماها بود با یکدیگر، که آن‌هم یک ماجرای تلخ و بدی دارد؛ ماجرای ملال‌آوری دارد. بعد جنگ تحمیلی بود؛ هشت سال. شما ببینید این نیروی متراکمی که ملت ما در مقابله با دشمن گذاشت و توانست دشمن را به زانو در بیاورد - نه فقط صدام را، بلکه آن کسانی که پشت سر صدام بودند، این‌ها به زانو درآمدند در مقابل انقلاب اسلامی - اگر در خدمت به سمت هدف‌های عمرانی و آبادانی و سازندگی جمهوری اسلامی بنا بود قرار بگیرد، چقدر کار پیش می‌رفت. البته ما از تحمیل جنگ سود بردیم. ما از این تهدید به مثابه بهترین فرصت‌ها استفاده کردیم. ملت ایران این تهدید را به معنای حقیقی کلمه تبدیل کرد به یک فرصت بزرگ، یک آزمایشگاه عظیم؛ یک میدان عظیم تجربه‌ها شد و خیلی برکات عاید شد؛ اما واقعیت قضیه هم این بود که تحمیل جنگ بر یک کشور مشکلات را درست می‌کند. بنابراین انحصارطلبان جهانی از یک طرف، اشرار داخلی از یک طرف، توطئه‌های ابرقدرت‌ها از یک طرف، دست اغواگر تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی آن ابرقدرتی که دستش از ایران با انقلاب اسلامی کوتاه شده بود از یک طرف - یعنی آمریکا که تا امروز هم ادامه دارد - این‌ها همه در مقابل این حرکت عظیم ملت ایران ایستادند. شما ببینید با وجود این موانع، حالا بیا باید ارزیابی کنید ببینید حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به سمت آن هدف‌ها چطور بوده. من اگر بخواهم ارزیابی کنم، عملکرد را بسیار خوب میدانم. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی عملکردش یک عملکرد با نمره بسیار خوب است. در مقابل این همه مشکلات مگر طاقت می‌آورند؟ در دوره ما حوادث جابه‌جایی قدرت در آفریقا و در آسیا و در خیلی جاها انجام گرفته بود؛ هیچ‌کدام طاقت نیاوردند. در دوران قبل از ما هم انقلاب‌های بزرگ دنیا - مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل انقلاب اکتبر شوروی - در مقابل این حوادث گوناگون هیچ‌کدام طاقت نیاوردند، یعنی از همان اول منحرف شدند.

خصلت مردمی بودن، خصلت اسلامی بودن، خصلت آرمان‌گرا بودن، اینی که جوان انقلابی امروز بعد از سی سال اینجا می‌ایستد، آرمان‌های انقلاب را به عنوان آرزوها و مطالبات خودش در میان می‌گذارد و با صدای بلند مطرح می‌کند، این خیلی توفیق بزرگی است برای انقلاب. هرگز در انقلاب‌های دیگر این طور نبود. شما نگاه کنید آثار ادبی قرن نوزدهم فرانسه را که در آخر قرن هجدهم انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته. در اوائل قرن نوزدهم ناپلئون سر کار آمده، آن وقت شما آثار ادبی اواسط قرن یعنی مثلاً ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ را که زیاد هم هست؛ هم شعر، هم رمان، نگاه کنید، خواهید دید که آن‌ها بعد از سی سال از پیروزی انقلابشان در چه وضعی بودند؛ یک استبداد مطلق، یک فساد مطلق، یک تبعیض طبقاتی بسیار وحشت‌انگیز آن وقت وجود داشته؛ با اینکه آنجا هم شعار عدالت بود، شعار مساوات بود، شعار نفی استبداد بود. این توفیق انقلاب اسلامی یک توفیق بی‌نظیری است.

بدتر از او انقلاب اکتبر شوروی. در زمان ما هم که این اتفاق‌هایی که افتاد - اسمش البته انقلاب بود؛ اما غالباً کودتا بود یا اینکه گروه مسلحی آمدند سر کار؛ مثل کوبا و جاهای دیگر - غالب این‌ها همان حالتی را که عرض کردم، داشتند؛ یعنی طاقت نیاوردند و نتوانستند در مقابل این موانع بایستند.

خوب، حالا ببینید این موانع را. همه این موانع جزو سنت‌های الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. این‌ها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، و الا جهاد معنا نمی‌داشت: «و کذلک جعلنا لكلّ نبیّ عدواً شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا»؛ در همه دعوت‌های انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه دیگر: «و کذلک جعلنا فی کلّ قریه اَکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الاّ بانفسهم». در درون جوامع، طبقاتی که وجود آن‌ها مایه فساد، مایه مکر بوده است؛ این‌ها جزو سنت‌هاست. یعنی هرگز انبیا نگفتند ما آن‌وقتی که جاده صاف است وارد میدان می‌شویم؛ نه، در همین فضا و صحنه بشدت درگیر و دشوار، آن‌ها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبال‌گیری کند، بر همه این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی است. در سوره مبارکه فتح آمده است: «و لو قاتلکم الذین کفروا لو لولوا الادبار ثمّ لایجدون ولی و لا نصیرا. سنّهُ الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلاً»؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیز.

امروز بدون تردید همه آن صف‌آرایی‌هایی که روز اول علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده، بعضی صف‌آرایی‌ها هم به‌مرور زمان اضافه شده است. امروز متأسفانه همان‌طور که این جوان‌ها گفتند، مصرف‌گرایی و مسابقه تجمل‌پرستی و مسابقه پول درآوردن و تلاش برای پول کردن، یک طبقه جدیدی درست کرده. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه اشرافی‌گری، برای تجمل‌پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست؛ همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام: اسراف و مصرف‌گرایی افراطی.

و آن صف‌آرایی‌های بیرونی هم وجود دارد. الان شما هم می‌بینید آمریکا با همه توان خودش امروز در مقابل ملت ایران ایستاده است. این همه توان آمریکا؛ توان تبلیغاتی، توان سیاسی، توان اقتصادی، نفوذ بین‌المللی. بعضی تصورشان این است که در درون آمریکا دولت‌های آمریکایی احتیاج دارند به این که در بیرون خودشان یک دشمن داشته باشند؛ برای همین است که نظام اسلامی را دائم بزرگ می‌کنند؛ جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک خطر بزرگ معرفی می‌کنند. این البته درست است.

یکی از سیاست‌های رهبران آمریکا همین است که برای این که مشکلات درونی، تبعیض‌هایی که وجود دارد، اختلاف طبقاتی‌های عجیبی که وجود دارد، گرفتاری‌های فراوانی که مردم آمریکا دارند، برای این که مردم را از این مسائل منحرف کنند، همیشه یک دشمنی در بیرون لازم دارند. این را فهمیده‌ایم و اطلاع داریم؛ اما مسئله بزرگ کردن ایران یک مسئله بنیانی است در تفکر سیاستمداران سلطه در آمریکا؛ حقیقتاً همین‌طور است. قوام آن‌ها به تجاوزطلبی و به سلطه و دست‌اندازی به این‌جا و آن‌جا دنیاست. دولت‌ها را قانع کردند، ملت‌ها را هم ساکت کردند. تنها پرچمی که در مقابل آن‌ها ایستاده است، دولت و ملت بدون تفاوت کجاست؟ جمهوری اسلامی. آحاد مردم و دولت، همراه آن‌ها؛ و رئیس‌جمهور، همراه آن‌ها؛ و مسئولین کشور، همراه آن‌ها، بدون تقیه ظلم را نفی می‌کنند، تبعیض را نفی می‌کنند، دست‌اندازی را نفی می‌کنند؛ این خطر بزرگی است برای آن قدرتی که به درون حصارهای ملی خودش، خودش را محدود نمی‌کند. چون فریاد این ملت، قیام این ملت برای ملت‌های دیگر بیدارکننده است، هشداردهنده است، کما این که بوده تا حالا؛ کما این که این بیداری به وجود آمده است. خوب، این‌ها احساس خطر می‌کنند. همه تلاششان را هم گذاشته‌اند، ولی با همه این‌ها ملت ایران، شما جوانان، شما دانشجویان می‌توانید در مقابل همه این‌ها بایستید و بر همه این‌ها غلبه پیدا کنید؛ اما شرایطی دارد. ما امروز از بیست سال قبل، از سی سال قبل خیلی جلوتریم، تجربه‌مان بیشتر است، مدیریت‌هایمان قوی‌تر است، توانایی‌های علمی ما به مراتب جلوتر است، قدرت تحرک اقتصادیمان به مراتب از آن روز بیشتر است، تصورات ما از پیشرفت نسبت به آن روزها خیلی بهتر است.

در دهه اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه شصت، یعنی الگوی گرایش‌مند به سوسیالیسم می‌دیدند. هر کس هم مخالفت می‌کرد، یک تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش می‌کردند. یک عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعالین عرصه کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ

محسوب می‌شد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تفریط حالا تبدیل شد.

یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آن‌ها رفتند، این‌ها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمی‌دیدند؛ در حد همین کشورهای مثل کره جنوبی می‌دیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزنانگان، نقشه پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه پیشرفت به شیوه غربی، امروز مخصوص ملت‌های شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزنانگان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار می‌کردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه پیشرفت نیست. امروز ما این‌ها را میدانیم. البته نقشه پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همینی که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم.

خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحران‌هایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحران‌ها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه‌حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه‌حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من می‌توانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های

خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدف‌های انقلاب داشته باشد؛ دنبال آن‌ها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این آن چیزی است که من روی آن تأکید می‌کنم. می‌بینید یک حادثه کوچکی اتفاق می‌افتاد، حالا در همین دانشگاه خودتان، یک تعدادی مثلاً شاید در یک قضیه‌ای گله‌مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر می‌گذارند، تحلیل می‌گذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه مقابل آن جهت. یعنی حاکمیت را، نظام را، اسلام را زیر سؤال می‌برند با این وسائل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیاری از همیشه لازم‌تر است.

یک عنصر دیگری که باز با جوان‌ها باید در میان گذاشت، مسئله تدین است. جوان‌های عزیز! تدین، رعایت دینی، در حد وسع و امکان، این مایه توجهات الهی است؛ مایه توفیقات انسانی است؛ مایه پیشرفت است؛ این را دست‌کم نگیرید. من می‌خواهم بگویم شما اگر فلان فرمول ریاضی، یا فلان عنصر شیمیایی، یا فلان اختراع را به وجود می‌آورید یا کشف می‌کنید و پیدا می‌کنید و حل می‌کنید، در همان حال توجهتان به خدا، به شما کمک خواهد کرد. اولاً خدای متعال مدد می‌کند شما را؛ کارها دست خداست. شاید گفته باشم من، آن روزی که همین مسئله سلول‌های بنیادی را جوان‌های ما داشتند دنبال می‌کردند و کشف می‌کردند، خدا رحمت کند مرحوم مهندس کاظمی، رئیس این مؤسسه رویان آمده بود با همان جمع پیش من گزارش می‌داد. گفت من تلفن کردم که ببینم مهندس جوانی که مشغول تعقیب این قضیه بود، کار را به کجا رسانده - چون مثلاً دیروز گفته بود که فردا کار را تمام می‌کنیم - خانمش بود، گوشی را برداشت و گفت آقای مهندس آن نقطه آخر را توانسته پیدا کند و افتاده به سجده، دارد گریه می‌کند. وقتی مرحوم مهندس کاظمی این قضیه را می‌گفت، هم خودش گریه‌اش گرفت، هم آن جوان که در مجلس بود، گریه‌اش گرفت. بنا کردند گریه کردن. نقش معنویت را دست‌کم نباید گرفت.

با توجه به خدا و تقرب به خدا، با توسل به دامن قدس الهی و ذیل عنایت الهی می‌توان خیلی کارهای دشوار را انجام داد. شماها جوانید. شما با ما فرق دارید؛ این را به شما بگویم. شما خیلی از این جهت جلوتر از ما هستید. دل‌های شما پاک، نورانی، بی‌تعلق، بی‌آلایش، مثل یک آئینه روشن، بلافاصله نور را منعکس می‌کند؛ آلوده نشده‌اید؛ این را قدر بدانید. با خدای متعال رابطه برقرار کنید. با نماز، با نافله، با تلاوت قرآن، با دعا، با صحیفه سجادیه. این صحیفه سجادیه پر از معارف دینی است. با این کار بنیه دینی و انقلابی خودتان را هم محکم می‌کنید. جوان ما اگر بنیه دینی‌اش مستحکم باشد، خیلی از این کسانی که در همین شهر شیراز شما و در استان فارس و سراسر کشور - اینجا هم من خبرهایش را دارم - مشغول تلاش‌اند برای منحرف کردن ذهن‌ها به سمت‌های

گوناگون، وقتی دیدند جوان ما محکم است، می‌کشند کنار. امروز در همین شهر شما و در جاهای دیگر که حالا نمی‌خواهم زیاد قضیه را باز کنم، شاید خود شماها خیلی خوب میدانید؛ از عرفان‌های مادی پوچ بی‌محتوا گرفته تا ادیان منسوخ، تا سازمان‌هایی که اسمش دین است، باطنش سازمان سیاسی است، مشغول تلاش‌اند، مشغول کشمکش‌اند برای اینکه از این مجموعه انبوه نیروی اسلامی هر چه می‌توانند، بکنند؛ کم کنند. جوان ما وقتی بنیه فکری و اعتقادی‌اش محکم بود، او هم می‌فهمد که دیگر نباید دنبال جوان ما بیاید. این استحکام بنیه اعتقادی با همین توجه‌ها، با همین تضرع، توسل به پروردگار، در همین دعا‌های صحیفه سجاده به دست می‌آید. این دعاها فقط یارب یارب گفتن نیست، لبریز از معارف اسلامی است که اعتقاد انسان را عمیق می‌کند. تلاوت قرآن هم همین‌طور، خود نماز هم همین‌طور. به‌هرحال، این توصیه من است به همه شما جوانان.

و اتحادتان را حفظ کنید، اتحاد! در مقیاس ملت ایران هم حفظ اتحاد یک وسیله اصلی است؛ در مقیاس قشر دانشجوی هم در سراسر کشور همین است؛ در مقیاس دانشجویان در یک شهر یا در یک استان هم همین است. نگذارید اختلاف سلیقه‌ها شما را در مقابل هم سینه‌به‌سینه قرار بدهد. یک وقتی بعضی‌ها منافعشان ایجاب می‌کرد که دانشگاه‌ها را عرصه بازی‌های سیاسی و درگیری‌ها و دست‌به‌گریبان‌شدن‌های سیاسی قرار بدهند؛ امروز الحمدلله این معانی کمتر است. نگذارید تشکلهای دانشجویی و اجزای نهضت دانشجویی به دشمنان تبدیل شوند. رقیب خوب است؛ رقیب، رقابت مثبت.

یکی از این برادرها گفت ما حاضریم؛ پژوهشگاه به ما بدهید یا اجازه بدهند ما پژوهشگاه درست کنیم تا در فلان قضیه - مثلاً فرض کنید انرژی خورشیدی یا هر چیز دیگر - فعالیت کنیم. خیلی خوب، آن گروه دیگر دانشجویی هم بگویند خیلی خوب، ما هم در فلان مسئله دیگر رقابت مثبت علمی می‌کنیم با این‌ها. رقابت مثبت یعنی این؛ یعنی مسابقه دویدن: «سابقوا الی مغفره من ربکم». مسابقه در کار خیر، مسابقه در تولید، مسابقه در فراگیری و تحقق دادن آن معلومات در خارج و کمک کردن به محیط زندگی مردم. این مسابقه خیلی خوب است، رقابت خیلی خوب است؛ اما دست‌به‌گریبان شدن، دعوا کردن، آن هم سر چیزهای کوچک، سر چیزهای بسیار کوچک و حقیر، نه. این را ما نمی‌پسندیم؛ هم در محیط دانشگاه، هم در محیط کل کشور، هم در محیط روحانیت؛ در همه محیط‌ها.

پس علم یکی از این محورهای اصلی است؛ اتحاد یکی از محورهای اصلی است؛ تدین یکی از محورهای اصلی است؛ اقتصاد کشور هم یکی از محورهای اصلی است. اگر ما این‌ها را در این دوره از زمان با این شعار

نوآوری که به شکوفایی قطعاً منتهی خواهد شد، عملیاتی و اجرایی کنیم و دنبالش برویم، همین چند محور در همین مرحله خواهد توانست دشمن را به شکست بکشاند بدون تردید.

البته فعالیت اقتصادی و کار اقتصادی و تلاش اقتصادی حتماً باید با شاخص و شاقول عدالت باشد. بدون عدالت هر تلاش اقتصادی به ضرر منتهی خواهد شد. عدالت هم معنایش این نیست که ما سرمایه‌گذاری نکنیم یا به سرمایه‌گذار اجازه سرمایه‌گذاری ندهیم. این تصورات غلط آن افرادی است که آن روز خودشان را طرفدار عدالت معرفی می‌کردند. نه، کارآفرینی هم یک خیر است، یک عبادت است، یک کار بزرگ است که باید انجام بگیرد. مسئله، صحیح مدیریت کردن این مجموعه است. مدیریت‌های کشوری، مدیریت‌های دولتی چه در بخش تقنین، چه در بخش اجرا، چه در بخش قضا، بایستی مدیریت کنند تا تجاوز از حق انجام نگیرد؛ تجاوز از حقوق انجام نگیرد؛ تعرض به یکدیگر انجام نگیرد؛ این کاروان با همه اجزای خودش ان‌شاءالله به پیش برود.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! ما را به آنچه موجب رضای تو از ماست، موفق بدار. پروردگارا! کشور ما را روزبه‌روز سربلندتر و پیشرفته‌تر بفرما. پروردگارا! این جوانان عزیز و پاک‌نهاد را بر ساختن آینده کشور به صورت مطلوب و مورد آرزو موفق بدار. پروردگارا! این جوان‌ها را به این کشور و این ملت ببخش. پروردگارا! قلب مقدس ولیعصر (عج) را از ما راضی و خشنود گردان.

والسَّلَام عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ